

**A Linguistic-Paradigmatic Approach to a Courtier Letter  
Based on George Yule's Theory:  
A Case Study of the Retinue of Tagin-Abad's Letter\***

**Dr. Abolqasem Rahimi<sup>1</sup>**

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University

**Dr. Mehdi Rahimi**

Assistant professor of comparative literature at Hakim Sabzevari University

**Abstract**

Language is a prominent feature of man and an effective tool for the sustained exchange of thoughts, emotions and experiences. The fundamental importance of language to create communication processes has made the components of this systematic body the subjects of large linguistic research from various viewpoints. In this regard, there is also a need for pragmatic research. Pragmatics is the study of co-text meanings and the exploration of invisible meanings that the speaker and writer intend to convey. In this context, courtier letters lend themselves to such an analysis well because they are sometimes intended to fulfill special, extraordinary and delicate tasks. Because of their existential characteristics, such as distinct political conditions, power struggles, areas of confrontation between social classes, specific audiences, and the like, courtier letters are considered outstanding and thought-provoking works. Based on the pragmatic theories of Yule, the present article examines one of the most prominent courtier letters, namely "Letter from the nobles of the Ghaznavid state to Massoud" as reported in Tarikh Beyhaqi. The study examines the implicative messages and the speech acts of this letter. Realizing the overt and covert messages of the letter is crucial because it reflects the power

---

\* Date of receiving: 2021/8/8

Date of final accepting: 2022/5/9

1 - email of responsible writer: Ag.rahimi@hsu.ac.ir

structure and the social and human relations in the hidden efforts of the authors to change the current political situation. The present study serves as a window to understand the special treatment of certain types of literary texts.

**Keywords:** Pragmatics, Invisible meaning, Speech act, George Yule, Courtier Letters.

فصلنامه علمی کاوش نامه

سال بیست و سوم، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۵۳

صفحات ۱۴۰-۱۱۳

DOR: [20.1001.1.17359589.1401.23.53.4.1](https://doi.org/10.1001.1.17359589.1401.23.53.4.1)

## تحلیل زبانی-کاربردشناختی یک نامه دیوانی بر مبنای آراء جورج یول (مطالعه موردی: نامه حشم تگین آباد)\* (مقاله پژوهشی)

دکتر ابوالقاسم رحیمی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

دکتر مهدی رحیمی

استادیار ادبیات تطبیقی دانشگاه حکیم سبزواری

### چکیده

زبان به عنوان ابزاری کارآمد در تبادل پیوسته اندیشه، عاطفه و تجربه، شاخصه برجسته آدمی است؛ اهمیت بنیادین زبان در ایجاد فرآیند ارتباطی، باعث گردیده تا اجزای این پیکره نظام مند، از جهات گوناگون مورد پژوهش و مداقه صاحب نظران عرصه زبان شناسی قرار گیرد و لزوم تأمل و تحقیق در کاربردشناسی زبان (Pragmatics)، گونه ای مهم از پژوهش های زبانی به شمار آید.

کاربردشناسی، بررسی مفاهیم بافتی و کاوش در معانی نامرئی ای است که گوینده/نویسنده قصد انتقال آن را دارد. در این میان، «نامه های دیوانی» به دلیل برخورداری از نقشی ویژه، وظیفه ای خاص و گاه فوق العاده حساس، چنین تحلیلی را به خوبی برمی تابند؛ نامه هایی که به دلیل ویژگی های وجودی: اوضاع متمایز سیاسی، منازعات قدرت، تقابل طبقات اجتماعی و ... از یک سو و از دیگر سو، مخاطبانی خاص، آثاری برجسته و قابل تأمل محسوب می شوند.

جستار پیش رو با مبنا قراردادن نظریه های کاربردشناختی جورج یول (George Yule)، به بررسی یکی از برجسته ترین نامه های دیوانی، «نامه اعیان دولت غزنوی به سلطان مسعود» در کتاب تاریخ بیتهی می پردازد و پیام های ضمنی و کنش های گفتاری این نامه شگفت دیوانی را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد؛ نامه ای

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

<sup>۱</sup> - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Ag.rahimi@hsu.ac.ir

که نویسندگان آن با هوشمندی سزاوار ستایش، در مسیر القای درون‌مایه متن، گزاره‌ها را به گونه‌ای درخور توجه، هوشمندانه و دقیق به کار می‌گیرند. پی‌بردن به پیام‌های آشکار و پنهان این نامه، از آن‌رو برخوردار از اهمیتی اساسی است که این راهبرد، نه تنها نمایانگر ساختار قدرت و مناسبات اجتماعی و انسانی که بازتاب‌دهنده کوشش پنهان نویسندگان این نامه در تغییر وضعیت موجود سیاسی است. پژوهش حاضر می‌تواند به‌مثابه دریچه‌ای روشن برای درک برخوردی ویژه با گونه‌ای خاص از متون ادبی، «نامه‌های دیوانی» به کار آید.

واژه‌های کلیدی: کاربردشناسی زبان، تاریخ بیهقی، کنش‌های گفتاری، جورج یول، نامه‌های دیوانی.

#### ۱- مقدمه

زبان، شاخص‌ترین ویژگی آدمی است؛ بدون زبان در مفهوم بشری آن، انسان هویتی چنین ویژه نمی‌یافت، توانمندترین موجود هستی نمی‌گردید و در عرصه محیط طبیعی، این‌گونه سیطره بی‌چون و چرای خویش را بر همه چیز و همه جای، اعمال نمی‌نمود. جایگاه زبان در عالم انسانی، در بیانی روشن‌گرانه، همچون خورشید در عالم طبیعی است: بی نبود هر یک، نیستی و نابودی، جای هستی و کنشگری را می‌گرفت. پژوهش‌های جامعه‌شناسی زبان، گویای همین واقعیت است: انسان همواره با «زبان» معنا یافته است؛ زبانی متناسب با شاخصه‌های خاص وجودی او و برخوردار از دو متغیر پیچیدگی و پیشرفت‌یابندگی؛ در نبود چنین زبانی که مهم‌ترین وسیله ارتباطی و پایه همه نهادهای اجتماعی به شمار می‌رود (Wardhaugh, 1990:10)، بدیهی است که انسان در معنای راستین خود نمود نمی‌یافت و به تبع آن، مفهومی به نام زبان انسانی و حتی فراتر از این، درک مفهوم زبان میسر نمی‌گردید.

این شاخصه برجسته انسانی، مبتنی بر مطالعات زبان‌شناختی، هیچگاه به صورت کنونی وجود نداشته و در طی دوره‌های گوناگون پیشاتاریخی-تاریخی پدید آمده، تغییر نموده، رشد یافته و سرانجام در شکل کنونی، به دست ما رسیده است (Hudson, 2000:392)؛ که در بنیاد، زبان، به‌مثابه نمود و شاخصه اجتماع انسانی،

برخوردار از صورتی ثابت نیست؛ هم‌ازاین‌رو در پژوهش‌های زبان‌شناسی و دستوری، با اصطلاحاتی همچون زبان‌شناسی هم‌زمانی، درزمانی (تطوری) و زبان‌شناسی تاریخی مواجه می‌گردیم (ر.ک.: باقری، ۱۳۷۱: ۵۱ و فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۸). این نکته خود گویای اهمیت زبان در مناسبات انسانی و لزوم تأمل و تحقیق در چگونگی کاربرد زبان است؛ از سوی دیگر، زبان به مثابه پدیده‌ای پیچیده، صرفاً کارکردی ساده و یگانه ندارد؛ بلکه یادآور مفاهیمی چندگانه و متفاوت نیز هست. طرح مباحثی همچون «دلالت‌های چندگانه»، «ابهام‌ها و ابهام‌های زبانی» (ر.ک.: صفوی، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۲۵) و نیز «هم‌معنایی و چندمعنایی» (Yule, 2006: 107) در واژه‌ها گویای همین ویژگی خاص زبان است.

یکی از حوزه‌های مهم مطالعات زبان‌شناختی و تحلیل متن، کاربردشناسی زبان (Pragmatics) است که از آن به «منظورشناسی» نیز تعبیر می‌شود. این حوزه مطالعاتی، به بررسی معنی مورد نظر گوینده، در مقابل معنی واژه و یا جمله می‌پردازد و اساساً هدف آن، درک منظور کاربران زبان است (Paltridge, 2008: 53). تفاوت این شاخه از زبان‌شناسی با معنی‌شناسی (Semantics) در این نکته نهفته است که معنی‌شناسی، مطالعه معنی طبیعی جملات است در حالی که کاربردشناسی، مطالعه معنی در موقعیت‌ها و در بافت اجتماعی است (May, 2001:3-4). به بیان دیگر، جنبه‌هایی دیگر از معنا وجود دارند که صرفاً از معنای کلمه‌های به کار رفته در جمله‌ها و عبارت‌ها گرفته نمی‌شوند.

مخاطب، در شنیدن یک سخن/خوانش یک متن، سعی می‌کند نه تنها معنای کلمات را دریابد که فراتر از این چیزی را هم که گوینده یا نویسنده قصد انتقال آن را دارد، درک کند. مطالعه آن بخش از «معنای مقصود گوینده» را کاربردشناسی می‌نامند (Yule, 2006: 112)؛ مقصودی که در پیوند با «دیگری» و در راستای ایجاد یک ارتباط اجتماعی، مورد نظر است؛ این از آن روست که در هر ارتباط اجتماعی، اعم از گفتاری،

نوشتاری و یا اشارتی، پیوندی دوسویه وجود دارد؛ به تعبیر مشهور «ارتباط، یک خیابان دوطرفه است» (کول، ۱۳۸۴: ۱۶) که دو عامل، هم‌زمان در آن دخالت دارند: «ارسال درست پیام و دریافت درست آن» (همان)؛ این بدان معناست که هم گوینده، که در این جستار نویسندگان<sup>۱</sup> نامه خوانده می‌شوند و هم شنونده، که در این جا مخاطب و خواننده نامه یعنی سلطان مسعود غزنوی است، باید به درستی نسبت به باورها، حالت‌ها، دغدغه‌ها و انتظارات سوی دیگر توجه داشته باشد.

#### ۱-۱- بیان مسأله

کاربردشناسی زبان، دانشی است در حوزه زبان‌شناسی که با تحلیل کلام (سخن‌کاوی)، مبتنی بر: الف) واقعیت بیرونی و ب) مفاهیم ضمنی (نه با مفهوم واژه‌به‌واژه گزاره‌ها) سروکار دارد. جورج یول چهار حوزه مورد توجه در کاربردشناسی را این گونه برمی‌شمارد: الف) کاربردشناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان سروکار دارد، تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند؛ بنابراین کاربردشناسی، بررسی «منظور گوینده» است؛ ب) کاربردشناسی این نکته را بررسی می‌کند که چگونه سخنگویان، کلام خود را با در نظر گرفتن مخاطب، مکان، زمان و شرایط حاکم سازماندهی می‌کنند، بنابراین کاربردشناسی «معانی بافتی» را مورد توجه قرار می‌دهد؛ ج) کاربردشناسی به این نکته توجه می‌کند که چگونه بخش بزرگی از ناگفته‌ها جزو پیام محسوب می‌شود، بنابراین «معانی نامرئی» مورد کاوش قرار می‌گیرد؛ و د) سرانجام، کاربردشناسی عواملی را تعیین می‌کند که طبق آن، چه چیز باید بر زبان بیاید و چه چیز ناگفته بماند. این حوزه، با مفهوم فاصله اعم از فاصله فیزیکی، اجتماعی و ذهنی در پیوند است؛ بنابراین، کاربردشناسی بررسی چگونگی بیان «فاصله نسبی» است (یول، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲)؛ با وجود این، باید در نظر داشت که پرداختن به مقصود ضمنی گزاره‌ها، نباید پژوهنده را از پرداختن به واژه‌گزینی‌های هوشمندانه باز دارد، که این‌دو در پیوسته

با هم‌اند؛ به بیان دیگر، کاربردشناسی زبان، نمی‌تواند تنها مبتنی بر کلیت گزاره‌ها و معانی ضمنی آن‌ها صورت پذیرد؛ بلکه هم‌زمان با چنین رویکردی، در چرایی‌گزینش هر واژه یا تعبیر (نظریه کنش‌های کلامی) نیز باید تأمل نموده، آن را رفتاری هوشمندانه و در حوزه کاربرد زبان به‌شمار آورد؛ زیرا همچنانکه آستین (Austin)، نخستین بار مطرح ساخت (Leech, 1983: 2)، پیام‌های ضمنی و بافتی یک گزاره، اصولاً قابل تفکیک از یکایک واژگان و تعابیر به‌کار رفته در آن زبان نیست.

بر پایه نظریه آستین، کنش گفتاری برآیند سه بخش یا مرحله است: (۱) کنش بیانی (Locutionary Act): گزینش واژگان و تعابیر و بیان آنها؛ (۲) کنش منظوری یا غیربیانی (Illocutionary Act): دریافت مقصود گوینده توسط مخاطب و (۳) کنش تأثیری یا پس‌بیانی (Perlocutionary Act): واکنش مخاطب به کنش غیربیانی (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

جستار پیش‌رو بر آن است تا بر بنیاد چنین نگرشی به زبان، یک نامه برجسته دیوانی و شاید بتوان گفت برجسته‌ترین و دقیق‌ترین نامه دیوانی تاریخ ما، یعنی «نامه اعیان دولت محمودی و مسعودی به سلطان مسعود غزنوی» را مورد بررسی، چندوچون و تحلیل قرار دهد.

## ۱-۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

مواجهه با زبان، مواجهه‌ای بسیار ظریف و سخت حسّاس است؛ چنان و چندان ظریف، خاص و حسّاس که بدون در نظر داشت تمامی عناصر متنی، فرامتنی، روانی و نشانه‌ای، راه به مقصود راستین زبان نمی‌بریم و از پوسته نخستین معنایی عبور نمی‌کنیم؛ به بیان روشن‌تر، اگر در بررسی و تحلیل زبان، دقت نظری چنانکه باید، در نظر گرفته نشود، راز و رمزهای زبانی و لایه‌های پنهان معنایی، همچنان در پرده‌ای از پوشیدگی پنهان خواهد ماند؛ مقوله‌ای که بدرستی مورد توجه یک پژوهشگر، جفری لیچ (Geoffrey Leech)،

قرار گرفته است: بدون درک رویکرد کاربردشناسی، نمی‌توان به طبیعت زبان راه یافت و آن را به درستی دریافت (Leech, 1983: 6-7).

در این میان، نامه‌های دیوانی به دلیل ویژگی‌های خاص زبانی، سیاسی، اجتماعی و کاربردی خود، از منظر کاربردشناسی زبان، به گونه‌ای جدی و اساسی، قابل تأمل و تحلیل‌اند. وجه دیگر ارجمندی و اهمیت تحلیل این گونه از نامه‌ها از حیث مفاهیم زبان‌شناسی، از آن‌روست که گاه در شرایطی خاص، اساساً زندگی و مرگ نویسنده/نویسندگان این نامه‌ها، باز بسته به کارایی یا عدم کارایی این نامه در روان مخاطب، این بار سلطانی آزرده و به‌خشم آمده، سلطان مسعود غزنوی است.

### ۱-۳- پیشینه پژوهش

گرچه در اهمیت تاریخی، ادبی و زبانی نامه‌های دیوانی، همه پژوهندگان تاریخ و منتقدان ادبی، یک‌سخن و متفق‌القول‌اند، بررسی‌ها گویای آن بود که تا کنون در حوزه پژوهش‌های صورت پذیرفته، تحقیق مستقل در زمینه نامه‌های دیوانی ارائه نگرفته است؛ این در حالی است که شماری از پژوهش‌های بنیادی: کاربردشناسی زبان، اثر جورج یول، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر (۱۳۸۳)، فراهم آمده، در چهار بخش و نه فصل، به تبیین مباحث این حوزه کاربردی زبان‌شناسی اهتمام ورزیده است.

به تصریح ویدوسن (widdoson)، سردبیر متون مقدماتی آکسفورد، کتاب مزبور، تلاش کرده است درک مفاهیم پیچیده را آسان سازد و از نظر کاربرد، انعطاف‌پذیر باشد (ر.ک.: یول، ۱۳۸۳: ۳-۷)؛ از این‌رو، فصل دوم، سوم و چهارم، تکمله روشنگرانه مباحث بنیادین مطرح شده در فصل اول کتاب است و جزئیات بیشتری را فراروی خواننده قرار می‌دهد.

در حوزه پایان‌نامه‌ها، فاطمه بهرامی در «بررسی جنبه‌های دستوری و کاربردشناختی پدیده اشاره در زبان فارسی» (۱۳۸۸)، مقوله مزبور را در پاره‌گفت‌های تعاملی و



غیرروایی زبان فارسی بررسی کرده است و از آن جمله به مفهوم فاصله تویی-شمایی که مأخوذ از تمایز بین «tu» (آشنا) و «vous» (ناآشنا) در زبان فرانسه است، پرداخته است. مجتبی عالیشاه (۱۳۸۸) نیز در «بررسی کاربردشناسی ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی»، گزین‌گویی‌های ادبی را مبتنی بر این رویکرد تحلیل کرده و وجود معنای ضمنی را به نوعی، ذاتی این گونه ادبی دانسته است.

در حوزه مقالات مرتبط با موضوع این جستار، راضیه حجتی‌زاده در «بوطیقای کاربردشناختی: شباهت‌ها و تفاوت‌های علم معانی (بلاغت) و نظریه کاربردشناسی زبانی» (۱۳۹۴)، نکات اشتراک و افتراق این دو حوزه ادبی و زبان‌شناختی را بررسی کرده است. نویسنده کوشیده است تا اثبات کند استفاده از مبانی کاربردشناسی در دانش بلاغت اسلامی، دستاوردهای مهمی در طراحی یا بهبود الگوهای زبانی به منظور تحلیل متون ادبی با خود به همراه دارد.

موسی عربی و مریم اشراق‌پور نیز در «تحلیل کاربردشناسی خطبه امام حسن (ع) در باب صلح» (۱۳۹۸)، به کمک شواهد درون و برون‌متنی و بافت موقعیتی، کنش‌های منظوری سخن‌گوینده را تبیین کرده‌اند. ابن‌الرسول و دیگران در «معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی» (۱۳۹۱) به مقایسه آراء بلاغت‌پژوهان زبان عربی و زبان‌شناسان درباره معانی فرعی جملات پرسشی پرداخته‌اند و با وجود برخی شباهت‌ها، به نوآوری زبان‌شناسان در این حوزه اذعان داشته‌اند. افزون بر این موارد، میرحاجی و دیگران در «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان» (۱۳۹۰)، فتحی و دیگران در «کاربردشناسی معانی ارجاعی واژگان در فرایند ترجمه نهج‌البلاغه» (۱۳۹۶)، مقدسی‌نیا و سلطانی در «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی ادعیه شیعه» (۱۳۹۳) و درخشان و شکی در «تأثیر روش آموزش کاربردشناسی تشریحی و تلویحی بر درک کنش‌های گفتاری معذرت‌خواهی و امتناع در بین دانشجویان زبان انگلیسی سطح متوسط» (۱۳۹۹)، زویا و ابعاد دیگری از رویکرد

کاربردشناسی در تحلیل متون را تبیین ساخته‌اند؛ بدین ترتیب، در خصوص تحلیل زبانی-کاربردشناختی، تا کنون هیچ‌گونه پژوهشی به نقد و بررسی نامه‌های دیوانی و به طور خاص، نامه «حشم‌تگین‌آباد» از منظر آراء جورج یول نپرداخته‌است.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- نگاهی به پیرنگ؛ الگوی یک حادثه تاریخی

پیرنگ که از آن با تعبیری همچون الگوی حادثه (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۵۲-۴۷)، طرح داستانی (حداد، ۱۳۹۲: ۱۵۷/۱-۱۵۳) و پلات (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۲۴-۱۷) نیز یادشده است، هرچند اصطلاحی است داستانی و در چارچوب بررسی‌های داستان‌شناسانه، اما منطقی، در تحلیل هر رویداد انسانی، اعم از داستانی یا واقعی-تاریخی قابل تأمل و بررسی است؛ این از آن‌روست که بدون درک روابط علی و معلولی حاکم بر یک رویداد، نمی‌توان آن را مورد بررسی درست و عمیق قرار داد؛ روابط علی و معلولی که درک کنش‌ها و شناخت درست شخصیت‌های داستانی یا واقعی را برای پژوهنده ممکن می‌گرداند و دریچه‌هایی به فهم عمیق انگیزه‌ها و دلایل رفتارها می‌گشاید.

آنچه در پی خواهد آمد، پیرنگ یا الگوی حادثه‌هایی است که در دوره‌ای تاریخی، روزگار غزنویان، روی‌داده و مورد تجزیه و تحلیل نگارندگان مقاله قرار گرفته‌است:

سلطان محمود غزنوی (جل. ۳۸۷ - ف. ۴۲۱ ه. ق.)، سلطانی که گردیزی، در نوشتاری بزرگ‌دارانه، از او با القابی همچون امیر اجل، سید یمین‌الدوله، امیرالملة و کھف‌الاسلام یاد کرده و از توان نظامی شگرف او: پنجاه‌وچهار هزار سوار «بیرون از سوارانی که به اطراف مملکت بودند و شحنگان نواحی» و «۱۳۰۰ پیل جنگی جز ستوران از اشتران و اسبان»، گفته‌است (ر.ک.: گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۱ و ۴۰۴-۴۰۳)، به‌گونه‌ای مبهم می‌میرد (ر.ک.: بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۱). او محمد را و نه مسعود را، برخلاف عهد پیشین خویش، به جانشینی برگزیده‌است.

بزرگان دربار و لشکر به وصیت او: آوردن محمد از گوزگانان و بر تخت نشاندن او عمل می نمایند و این رفتاری هرچه آشکار، در تقابل با مسعود است. در میانه دو برادر بر سر جانشینی پدر اختلاف می افتد. مسعود به مثابه شاهزاده‌ای که افزون بر ویژگی‌های مثبت شخصیتی، «فتوحاتش در جبال و مغرب ایران موجب گردیده بود که سپاه از وی پشتیبانی کند» (فرای، ۱۳۷۹: ۱۶۳ - ۱۶۴)، به قصد تصاحب تخت و تاج و نبرد با برادر، از اصفهان رو به سوی ری، از آنجا به بیهق و نیشابور و سرانجام، به هرات می‌رسد.

خبر بازگشت مسعود رعب‌انگیز است؛ ارکان دولت محمودی به هراس می‌افتند؛ هم‌ازین‌رو، محمد را از تخت فرو می‌کشند. دیرزمانی تا آمدن مسعود نمانده است. اضطراب مجازات، تمامی ارکان دولت محمودی را فراگرفته است؛ که همه ارکان دولت و لشکر می‌دانند که خشم مسعود ویرانگر است. به چاره‌جویی نامه‌ای باید نوشته شود؛ چنین نامه‌ای باید برخوردار از چنان کارایی فوق‌العاده‌ای باشد که نه تنها آتش خشم مسعود را فرونشاند، بلکه موجب رفتاری ملایم، توأم با گذشت، نسبت به ارکان دولت و لشکر گردد. این کار تنها از دبیران برگزیده برمی‌آید؛ نامه‌ای سخت‌کارا، شگفت‌انگیز، عمیق و ماندگار نوشته می‌شود؛ نامه‌ای ماندگار که در آغاز تاریخ بیهقی موجود، یاد گردیده و در این جستار، درخور بررسی و تحلیلی کاربردشناختانه شمرده شده است.

متن نامه مورد بررسی، به روشنی گویای درک درست و تام و تمام نویسندگان از چگونگی خواننده، زمان، مکان و شرایط بیرونی و شناخت زمینه‌های گفتن یا نگفتن (یول، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲) است. قراین این درک درست از فرامتن، در فضای درون‌متنی انعکاس یافته است و به گونه‌ای شگفت، از همان آغاز خود را آشکار می‌نماید و تا پایان نیز در متن استمرار دارد.

## ۲-۲- وانهادگی تحمید؛ رعایت اصل همکاری در زبان

روابط اجتماعی به مثابه اصطلاحی جامعه‌شناختی، دال بر ارتباط و پیوند در میانه دو شخص یا گروه، در نمودهای گوناگون خود: همکاری، مبادله، تفاهم، دوستی، دشمنی و... (بیرو، ۱۳۷۰: ۳۷۶) موضوع پیوسته آدمی و جامعه انسانی است. نامه حشم تگین‌آباد به مسعود غزنوی، نمونه‌ای از یک تعامل اجتماعی در بافتی ویژه از نوع تقابلی است؛ رابطه‌ای که در آن، یک‌سوی تعامل، ارکان هراسان دولت و در سوی دیگر، شاهزاده‌ای آزرده و توانمند است؛ هم‌ازین‌روست که نویسندگان نامه یاد شده با در نظر داشت مقتضیات بافتی (اعم از بافت سیاسی، اجتماعی، و...) باید به نگارشی هوشمندانه بپردازند.

بررسی و تأمل در ساختار و عناصر زبانی این نامه، گویای به‌کارگیری تمامی کنش‌های زبانی تأثیرگذار در مخاطبی خاص است. مبتنی بر آرای یول، برای ایجاد ارتباط صحیح و کارآمد، باید «اصل همکاری» و راهکارهای چهارگانه آن: الف) کیفیت (Quality)، ب) کمیت (Quantity)، ج) ربط (Relation) و شیوه (Manner) به کار گرفته شود:

### جدول ۱- (گریس، ۱۹۷۵ به نقل از یول، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵)

اصل همکاری: سهم خود را در مکالمه، به گونه‌ای تعیین کنید که هدف یا جهت پذیرفته شده تبادلی، آن را ایجاب می‌نماید. راهکارها: الف) راهکار کمیّت: سهم خود را از نظر اطلاع‌دهی، به میزانی برسانید که اهداف تبادلی موجود، نیازمند آن است و از نظر اطلاع رسانی، به فراتر از میزان لازم نرسانید. ب) راهکار کیفیت: سهم خود را بر اساس راستی قرار دهید. ج) راهکار ربط: بی‌ربط سخن نگویید. د) راهکار شیوه: واضح سخن بگویید.
--

تأمل در نامه «حشم تگین آباد» گویای کاربرد این راهکارهاست. برخلاف معمول نامه های دیوانی و با در نظر داشت راهکارهای اثرگذاری همچون کمیت (ارائه مطالب به اندازه و نه بیشتر)، شیوه (پرهیز از اطناب) و نیز ربط (بی ربط سخن نگفتن)، این نامه تنها با یک گزاره مرسوم: «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می گردد؛ چنین آغازی البته قابل تأمل و گویای شتابی خاص در راستای درک حال مخاطب (مسعود) و دغدغه های او صورت پذیرفته است.

نویسندگان نامه به درستی، دریافته اند که شرایط و بافت بیرونی این تعامل اجتماعی، شرایطی آرام و به سامان نیست؛ اینان اضطراب مخاطب، سلطان مسعود را به خوبی درمی یابند و با در نظر داشت همین اضطراب، شتابی شایسته را به نوشتار خویش می بخشند. این شتاب که خود امری نسبی است، تنها زمانی به خوبی دریافت می شود که نامه مزبور را با دیگر نمونه های مشابه، از نامه های کهن دیوانی، مورد مقایسه-سنجش قرار دهیم؛

بررسی آغاز شماری از این نامه ها، آشکارا نمودبخش امتیاز و اهمیت قسمت تحمید در هر نامه دیوانی است؛ توضیح آن که در این نامه ها، تحمید به شکل های گوناگون، حتی با کمترین عبارات، چه با گزاره «الحمد لله رب العالمین» و چه با دیگر گزاره های ادبی-تحمیدی، درست پس از «بسم الله ...» خود را می نماید؛ حال آن که در نامه حشم تگین آباد، این کیفیت، عامدانه-آگاهانه در راستای رعایت راهکار کمیت، شیوه و ربط و انهاده می شود؛ نشانی آشکار از شتابی هوشمندانه: «توجیه هرچه سریع تر رفتار ارکان دولت و سران لشکر در به تخت نشاندن امیرمحمد»؛ این بدان معناست که پرداختن به تحمیدیه، به هر اندازه و با هر تعبیری، تعامل را از دایره ربط (راهکار سوم) خارج می کند و اصل همکاری را مورد خدشه قرر می دهد.

سلطان مسعود با توجه به شرایط خاص پیش روی (بودن در میانه راه هرات برای دستیابی به قدرت)، از نامه جز پرداختن به اصل موضوع و مسائل اصلی چیزی را

نمی‌طلبد؛ بدین ترتیب، ذکر تحمیدیه و طولانی‌شدن مطلب، عملاً نمودی است از بی‌اعتنایی به شرایط مسعود و نقض راهکارهای کمیت و ربط.

این رفتار زبانی، به‌گونه‌ای دقیق و آشکار، نمونه‌ی عینی مقوله‌ای است که بلاغیون ما، از آن، ذیل عنوان «رعایت مقتضای حال و مقام»، یاد می‌نمودند و بدان می‌پرداختند (ر.ک.: رجایی، ۱۳۵۹: ۱۷-۱۸ و ۳۱ و همایی، ۱۳۷۰: ۳۸-۴۰)

نامه‌ی اعیان دولت محمودی، «حشم تگین‌آباد» پس از آن که با گزاره‌ی مرسوم «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شود، بی‌هیچ گزاره‌ی تحمیدی دیگری، حتی «الحمدلله رب العالمین»، بی‌هیچ درنگی به بزرگ‌داشت سلطان می‌پردازد: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. زندگانی خداوند عالم، سلطان اعظم، ولی‌النعم دراز باد در بزرگی و دولت و پادشاهی و نصرت و رسیدن به‌امانی و نهمت در دنیا و آخرت» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۳)؛

آن‌گاه، نویسندگان نامه، بی‌درنگ به طرح مسائلی می‌پردازند که ذهن دغدغه‌مند مخاطب، مشتاق شنیدن آنها و نیز درک چگونگی آنهاست:

نباشند بندگان از تگین‌آباد روز دوشنبه، سوم شوال از احوال لشکر منصور که امروز اینجا مقیم‌اند بر آن جمله که چون فرمان عالی دررسد، فوج فوج قصد درگاه عالی خداوند عالم، سلطان بزرگ، ولی‌النعم، اطال‌الله بقائه و نصراً لوائه، کنند که عوایق و موانع برفتاد و زایل گشت و کارها یک‌رویه شد و مستقیم و دل‌ها بر طاعت است و نیت‌ها درست؛ والحمدلله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۳).

هر عنصر از عناصر مفهومی این بخش از متن، نه تنها از بُعد کارکرد تعاملی و مشارکت در یک کنش اجتماعی، که از بُعد کارکرد متنی: آفرینش متنی مناسب و خوش‌ساخت و نیز کارکرد اندیشگانی: بیان فکر و تجربه به شیوه‌ای منسجم (یول، ۱۳۸۲: ۱۰۹) قابل تأمل و بررسی‌اند.

نویسندگان نامه، در ادامه، با درک هوشمندانه بافت شخصیتی و روانی مسعود غزنوی، همچنانکه با در نظر داشت دقیق بافت اجتماعی-سیاسی، پیش از ذکر هر مقوله‌ای، به مهم‌ترین عامل جابه‌جایی قدرت در این مقطع زمانی، یعنی لشکر می‌پردازند و با درک راهکار ربط (پرهیز از طرح مفاهیم ناپیوسته-بی‌ربط)، از احوال لشکر منصور می‌نویسند که در تگین‌آباد مقیم‌اند و چشم انتظار، «بر آن جمله که چون فرمان عالی در رسد، فوج فوج قصد درگاه عالی خداوند عالم، سلطان بزرگ...کنند».

گزاره فوق، پاسخ دیگری است به نیازی دیگر در مخاطب، سلطان مسعود: لشکریان نه تنها بر جناح ستیز نیستند، که بر ساحل انتظار، مشتاق دیدار مسعودند و این اشتیاق تا بدان جاست که به محض آن که فرمان عالی در رسد، فوج فوج، قصد خدمت درگاه عالی خداوند را می‌نمایند. پاره‌گفت اخیر، با به کارگیری قید «فوج فوج» و ذکر صفت «عالی» برای فرمان، گام به گام در راستای آرامش‌بخشی به ذهنیت پریشان مخاطب حرکت می‌نماید و از سوی دیگر، در نگرشی انگیزه‌شناسانه، بازتاب دهنده اضطرابی عمیق، از تنبیه نویسندگان توسط مسعود می‌گردد.

نویسندگان نامه با درک درست شرایط (مخالفت گروهی از درباریان با مسعود) و نیز با پی‌بردن به ذهنیت مخاطب (نگرانی مسعود از دودستگی سپاهیان و نیز فریب‌کاری آنان) بی‌درنگ از «برافتادن و زایل شدن عوایق و موانع» می‌گویند و این که کارها برخلاف گذشته، «یک‌رویه شده و مستقیم»؛ این که چرا نویسندگان در بیانی لفّ و نشری از «برافتادن» و «زایل‌گشتن» «عوایق» و «موانع» گفته‌اند، خود جای بحثی بسیار دقیق است: عوایق برافتاده‌اند؛ یعنی هنوز نشانی از آنها هست لیکن موانع، مشکلات اساسی و بنیادی مثل حاکمیت امیر محمد و مواردی این گونه، اصولاً زایل و نابود گردیده‌اند.

رعایت راهکار ربط در نهایت اوج می‌گیرد و نویسندگان با هوشمندی و هوشیاری شگفت، با درک لایه‌های پنهان ذهنیت مخاطب (عدم اعتماد به ارکان دولت و احتمال

فریب‌کاری)، به گزارشی از درون می‌پردازند و حتی فراتر رفته و از «نیت»ها می‌گویند؛ این بدان معناست که نه تنها جسم‌ها که فوج فوج قصد درگاه مسعود می‌نمایند، بلکه دل‌ها نیز بر طاعت است و فراتر از این، «نیت»ها درست است.

این گزارش درونی، نگرانی مسعود از شورش سپاه را یکسره، زایل می‌کند تا بدان جا که متن نامه در پایان یک بند مفهومی، القای شکرگزاری می‌نماید: «الحمد لله رب العالمین والصلوة علی...». این رفتارِ زبانی و به کارآوری حمد برای وضع مناسب موجود از یک‌سو، گزاره‌های پیشین را با پیوندیافتن این تعبیر به باورهای مذهبی استواری می‌بخشد و از دیگرسو، وضعیت را در اوج بسامانی و آرامش بازمی‌نماید و بدین‌گونه به مخاطب نگران، مسعود، القای آرامش و امنیت می‌کند؛ این همه گویای کارایی شگفت زبان و برآیند درکی عمیق از کاربردشناسی زبان است.

پاره‌گفت «دل‌ها بر طاعت است و نیت‌ها درست»، در تعبیر کاربردشناختی، کنش گفتاری تعهدآور (commissive) به گونه غیرمستقیم (off record) است؛ این بدان معناست که نویسندگان نامه به گونه‌ای غیرمستقیم، تعهد سپاه به فرمانبرداری از مسعود را یادآور می‌شوند و حتی از درستی نیت‌ها، پنهان‌ترین ویژگی روانی سخن می‌گویند. رعایت راهکار کیفیت (حقیقت‌نمایی گزاره‌ها)، از نگاه هوشمند نویسندگان نامه دور نمانده است. اینان با ذکر دقیق زمان‌ها و مکان‌ها: «از تگین‌آباد»، «روز دوشنبه»، «سوم شوال»، پاره‌گفت‌های خویش را دقیق و برخوردار از حقیقت نمودند؛ از آن‌رو که ذکر زمان و مکان که در داستان‌نویسی معاصر از آن با عنوان «صحنه‌پردازی» یاد می‌کنند (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۲۹۵)، باعث اعتبار گزارش و باورداشت خبر می‌شود.

متن فوق، با کاربست پاره‌گفت‌های خوش‌ساخت، گام به گام، با گزاره‌های حساب‌شده، به گونه‌ای منسجم و کارا، با توجه به بافت‌های شخصیتی و اجتماع-سیاسی و با همراه نمودن (هم‌آوری) گزارش‌های بیرونی و درونی، به گونه‌ای کارا مفاهیم را به مخاطب منتقل نموده، تعاملی اجتماعی را شکل داد. این ویژگی (وضوح و شفافیت



مفاهیم)، در تعبیر کاربردشناختی یول، تحت عنوان «راهکار شیوه» مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲-۳- انگاره‌های فرهنگی (Cultural Schemata)

انسان در جایگاه موجودی اجتماعی، در تمامی دوره‌های تاریخی، از جوامع مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک تا شبانی و دهقانی، تا تمدن‌های غیرصنعتی-سنتی و تا دنیای مدرن، همواره برخوردار از زیستی اجتماعی و جمعی بوده، متناسب با هر دوره تاریخی، دارای فرهنگی ویژه و خاص بوده است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۷)؛ فرهنگی که با برخورداری از جنبه‌های نامحسوس (عقاید، اندیشه‌ها و ارزش‌ها) و جنبه‌های ملموس و محسوس (اشیاء، ابزار و فن‌آوری) بر ذهنیت و چگونگی نگرش فرد انسانی تأثیر گذاشته، همچنان اثر می‌گذارد (همان: ۳۵) و «انگاره‌های فرهنگی» را پدید می‌آورد.

تعبیر اخیر (انگاره‌های فرهنگی)، از مصطلحات دانش کاربردشناسی است و به عنوان مقوله‌ای درخور اعتنا در تعامل اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ انگاره‌های فرهنگی، ساختارهای دانش پیش‌زمینه‌ای آدمی است که در فرایند تعبیر جهان خارج توسط فرد انسانی به کار گرفته می‌شود و در بافت تجارب بنیادی ما شکل می‌گیرد (یول، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

نویسندگان نامه حشم تگین‌آباد با درک درست شرایط خطرناک، در بند دوم نامه به یکی از برجسته‌ترین انگاره‌های فرهنگی متوسل می‌شوند و آن را به گونه‌ای شاخص و آشکار به کار می‌گیرند: حاکمیت بی‌چون و چرای تقدیر. مقوله‌ای که از فرط اهمیت، در طول تاریخ فرهنگی مسلمانان، جابه‌جا و با تعبیر گوناگون به کار رفته است و با وجود اختلاف نظر در چیستی و چگونگی آن، نه تنها مورد وثوق دو سوی این تعامل (ارکان دولت و امیرمسعود) که مورد پذیرش تمام فرق اسلامی است: «إِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْفُضَاءُ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۰) و:

به مردی نباید شدن در گمان که بر تو دراز است دست زمان  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۹۴/۳)

متن گویای آن است که قضا و قدر الهی، راه خویش را می‌رود و کار به خواست و ناخواست این و آن ندارد؛ بدین‌گونه، تقدیر الهی، زمانی امیرمحمد را و در زمانی دیگر سلطان مسعود را بر تخت می‌نشانند.

بدین ترتیب، ارکان دولت و لشکر، بی‌هیچ قصور و تقصیری، بازیچه‌هایی بیش در دستان نیرومند تقدیر نبوده‌اند و بر این اساس، جایی برای آزرده‌گی سلطان بزرگ، مسعود نیز نیست. زیرا ایزد -تعالی و تقدس- «در هرچه کند عدل است» که فراتر از این، پادشاهی و قدرت نه به استحقاق ما، که از فضل خداست و از این‌رو هیچ کس از جمله سلطان مسعود نمی‌تواند دیگری یا دیگران را به‌واسطه بازداشتن از آن مؤاخذه نماید: «و مُلک روی زمین از فضل وی رسد از این بدان و از آن بدین -إلی أن یرثَ اللهُ الارضَ و من علیها وَ هُوَ خیرُ الوارِثینَ» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۳).

ادامه‌نامه، درستی استنباط مورد اشاره را آشکار می‌کند: نویسندگان نامه با هوشیاری تمام می‌افزایند: «که به فرمان وی است -سبحانه و تعالی- گردش اقدار و حکم او راست در راندن منحت و محنت و نمودن انواع کامکاری و قدرت» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۳). چنان فرمان و قضای محتومی که «چنان رود که ایزد خواهد و گوید و فرماید، نه چنانکه مراد آدمی در آن باشد». به‌کارگیری حساب‌شده و هوشمندانه یک مجاز: «آدمی» به‌جای «مسعود» در این بخش، نمونه‌ای است از کاربرد مقوله کاربردشناختی «ارجاع و استنباط» که در بخش بعدی جستار بدان خواهیم پرداخت، لیکن توضیح نکته مورد اشاره (به کار گرفتن مجاز، به جای کاربرد صریح سلطان غزنوی) در اینجا ضروری است: نویسندگان نامه، با آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی سلطان غزنوی و حساسیت‌های یک مستبد خودکامه، به‌جای آن که مبتنی بر انگاره‌های فرهنگی، خطاب به سلطان غزنوی بگویند در امر حکومت، قضای الهی منطبق بر

خواسته‌های شخص تو پیش نمی‌رود، با شناخت دقیق مخاطب و موقعیت، می‌نویسند: نه چنانکه مراد «آدمی» باشد.

بدین‌گونه، سلطان غزنوی، ضمن آن که اوضاع پیش آمده را نه به دلیل رفتار ارکان دولت و لشکر، که به قضای الهی نسبت می‌دهد، خود را یکی از جمله آدمیانی می‌شمارد که مطابق قضای الهی و تحت سیطره آن، به قدرت می‌رسند و یا آن را برای مدتی از دست می‌دهند. برآیند چنین سازماندهی فکری-گزاره‌ای، وضعیتی مطلوب، برای نویسندگان نامه است: مجازات نشدن و از تنبیه سلطان خودکامه رستن.

## ۲-۴- ارجاع و استنباط (Reference & Inference)

یکی از مصطلحات دانش کاربردشناسی زبان که نقشی برجسته در ایجاد تعاملی کارآمد و مؤثر ایفا می‌کند، ارجاع و استنباط است. ارجاع و استنباط فرایندی است که طی آن، گوینده یا نویسنده با به‌کارگیری صورت‌های گوناگون زبانی، شرایطی را فراهم می‌کند تا شنونده یا خواننده بتواند پدیده‌ای را بشناسد. عبارات ارجاعی می‌توانند شامل اسامی خاص، اسم معرفه یا نکره و ضمائر باشند (یول، ۱۳۸۳: ۲۹). انتخاب گونه‌ای از عبارت ارجاعی به جای عبارت ارجاعی دیگر، تا حد زیادی به تصور گوینده به دانسته‌های پیشین شنونده بستگی دارد. این بدان معناست که در لایه‌های زیرین هر انتخابی، دلایل کاربردشناختی دقیقی وجود دارد و معنایی نامرئی، فراتر از آنچه بر زبان آمده‌است، منتقل می‌شود. در این مبحث، این مسأله نیز مطرح است که چگونه شنوندگان، برای فهم منظور گوینده، دست به استنباط می‌زنند و چگونه بخش بزرگی از ناگفته‌ها جزو پیام محسوب می‌شود (همان: ۱۱).

آغاز بند سوم، دربردارنده نمودی برجسته از مبحث ارجاع و استنباط است. نویسندگان نامه، به‌جای آن که به طریق مرسوم، از امیرمحمد با همین تعبیر و یا با تعبیری دیگر (برادر تو، محمد و یا ...) یاد کنند، در کاربرد هیوشمندانه و قابل تأمل،

از امیرمحمد با تعبیر «ابو احمد» یاد می‌کنند. این رفتار زبانی در چنین نامه دیوانی، با این سطح از حساسیت و بویژه با توجه به تقابل خصمانه این دو برادر، درخور توجه و بررسی است. شایان ذکر است که در نظر داشت جمله معترضه پس از این کنیه، یعنی «أدام الله سلامتته» نیز کاربرد این عبارت ارجاعی را، به گونه‌ای روشن بر پژوهنده آشکار می‌سازد.

پیش از توضیح بیشتر، گزاره مورد نظر را مرور می‌کنیم: «و امیر ابو احمد -أدام الله سلامتته- شاخی بود از اصل دولت امیر ماضی -أنا لله برهانه- هر کدام قوی‌تر و شکوفه‌آبادتر و برومندتر که به هیچ حال، خود فرا نستاند و هم‌داستان نباشد اگر کسی از خدمتکاران خاندان و جز ایشان در وی سخنی ناهموار گوید» (همان: ۴۳).

در تحلیل این عبارت ارجاعی-استنباطی باید به یاد داشت که امیرمحمد در این شرایط، هر لحظه در معرض کشته شدن است؛ اتفاقی که در صورت وقوع، پیامدهای خطرناکی برای شمار عظیمی از ارکان دولت و سران لشکر خواهد داشت؛ هم از این رو، از امیرمحمد باید چنان یاد شود که عاطفه و احساس مسعود را برانگیزد؛ همان عاطفه‌ای که نویسندگان در ادامه نامه، همچنان از آن سخن گفته‌اند: «سزد از نظر و عاطفت خداوند عالم، سلطان بزرگ ... آنچه به اول رفت از بندگان تجاوز فرماید» (همان: ۴۴). این عاطفه برانگیزی که هدفی است پنهان، با یادآوری «پدربودن» امیرمحمد صورت می‌پذیرد: اکنون و در لحظه نگارش این نامه، امیرمحمد نه امیری به نام محمد، که سرپرست یک خانواده و پدر کودکی بی‌گناه به نام احمد است، «ابو احمد»؛ کاربرد «أدام الله سلامتته»، در این بخش از نامه دیوانی، یادآور مفهومی دیگر از مفاهیم کاربردشناختی زبان است: «کنش‌های گفتاری غیر مستقیم»؛ کنش‌هایی که بی آن‌که بگویند، می‌گویند و بدون بیان صریح درخواست، بیانگر یک درخواست‌اند (یول، ۱۳۸۳: ۸۵).

نویسندگان نامه با بیان این جمله معترضه، به گونه‌ای پنهان و با بیانی غیرمستقیم از مسعود درخواست می‌کنند که سلامتی امیرمحمد را بردوام بدارد؛ این در حالی است که

ابو احمد (امیر محمد) در جایگاه یک پدر، پیوندی وثیق با مسعود دارد؛ پیوندی که در تعبیری دیگر، همچنان هوشمندان و کارا، این بار با آرزو-دعایی برای جهانی دیگر، خود را نمایان می‌سازد: «و امیر ابو احمد ... شاخی بود از اصل دولت امیر ماضی أنارالله بُرهانه». گزاره اخیر، به مثابه جمله‌ای با محتوایی دیگر (تکمیلی)، با کارکردی ضمنی و پنهان، در پی القای مفهومی دیگر به مخاطب، مسعود غزنوی است: پدر تو، محمود غزنوی، برای انتخاب محمد به عنوان جانشین خود، دلیل و برهانی مبهم داشته‌است؛ چندان و چنان مبهم که بر ما، نویسندگان این نامه، همچنانکه بر شما، در جایگاه سلطان، آشکار و روشن نیست.

به دیگر سخن، نویسندگان از آن رو گزاره «أنارالله بُرهانه» را به عنوان جمله‌ای معترضه، با محتوایی چنین خاص، برای محمود غزنوی (امیر ماضی)، به کار آورده‌اند که به گونه‌ای ضمنی با رفتار او در برگزیدن امیر محمد به جانشینی خویش، با وجود شایستگی مسعود مخالفت نمایند؛ تو گویی آنان از خداوند درخواست می‌کنند که دلیل و برهان محمود را برای جانشینی نابه‌جای محمد به جای مسعود آشکار سازد. این جمله معترضه نیز هم‌راستا با گزاره‌های قبل و بعد، آرامش‌بخش روان شوریده و بی‌تاب مسعود و مؤید درک روشن و هوشمندانه حال مخاطب و شناخت لایه‌های پنهان احساسی اوست.

نویسندگان نامه در ادامه و در راستای اثبات و القای خواست خویش، به انگاره فرهنگی دیگری متوسل می‌شوند؛ از آن جمله است آن‌گاه که آنان حکومت و پادشاهی محمد را به ازل، «اولیتی که افتتاح آن از عدم اضافی باشد» (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۰۶) نسبت می‌دهند و مدعی می‌شوند که پادشاهی محمد تصمیمی ازلی بوده‌است و مبتنی بر خواست خداوند: «و چون در ازل رفته بود که مدتی بر سر ملک غزنین و خراسان نشیند [...] ناچار ببايد نشست و آن تخت بیاراست» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۴).

بدین ترتیب پادشاهی کوتاه‌مدت امیرمحمد، امری ناگزیر و تعیین شده در ازل بوده‌است و از این رو اصولاً جایی برای آزرده‌گی از این رویداد برای هیچ‌کس، از جمله مسعود غزنوی باقی نمی‌ماند که هر آزرده‌گی و مخالفتی، مخالفتی است با خواست حضرت پروردگار! برآیند منظورشناسانه چنین کاربردی، افزون بر آرامش‌بخشی به مخاطب، توجیه رفتار بر تخت‌نشانندگان امیرمحمد است که از آتش انتقام مسعود هر لحظه در وحشت به سر می‌برند؛ وحشتی واقعی که بافت بیرونی و رویدادهای تاریخی: دستگیری حاجب بزرگ، علی قریب (ر.ک.: بیهقی، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶) درستی آن را ثابت نموده است؛ به تعبیر روشن‌تر، «حسّ و حال نویسندگان، نه یک اضطراب موهوم که ترسی واقعی و راستین بود» (اسنودن، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

نویسندگان نامه نه‌تنها قیدها که حتی افعال-رکن اساسی و دیگر در کارایی گزاره‌ها- را نیز بسیار هوشمندانه به کار می‌گیرند؛ رکنی که بار اصلی تداعی رفتار و ویژگی‌های بیرونی را نشان می‌دهد و گاه، در مواردی مانند «استعاره تبعیه»، حتی حیثیت ادبی کلام «در گرو به‌کارآوری آن» است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۹۷)؛ مصداق و شاهد مثال در این بخش از نامه، آنجاست که نویسندگان نامه، فعل اجرایی «رفت» را، با کنش منظوری توجیه در بخش پایانی نامه خویش به کار می‌گیرند: «سزد که آنچه اول رفت از بندگان، تجاوز فرماید که اگر در آن وقت، سکون را کاری پیوستند ... اکنون که خداوندی حق‌تر پیدا آمد و فرمان وی رسید، آنچه از شرایط بندگی و فرمان‌برداری واجب کرد، به‌تمامی به‌جای آوردند» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۴).

فعل مورد اشاره، گویای ناگزیری و ناچاری در رفتار است؛ از آن رو که آبشخور مفهومی این فعل، باورهای کلامی مذهب اشعری: «نظریه کسب» است که مبتنی بر آن، خداوند خالق افعال بندگان است (مشکور، ۱۳۷۲: ۵۶)؛ بدین ترتیب، نویسندگان با گزینش چنین فعلی، به مخاطب القا می‌نمایند که «کاری به دست آنان صورت نگرفته»، بلکه «کاری بر دست ایشان جاری شده» است. درک این مفهوم زمانی بهتر حاصل

می شود که جمله آنان یعنی «کاری بر بندگان رفت» را با عبارتی دیگر، یعنی «کاری کردیم»، مقایسه نماییم.

بدین ترتیب و بویژه با ذکر دلیل این رویداد، یعنی «سکون و آرامش آوری برای حکومت غزنوی»، منظوری دیگر به مخاطب القا می گردد: «بر تخت نشاندن امیرمحمد، رویدادی جبری و مطابق با خواست ایزد -عزوجل- بود و ما، خیرخواهانه، برای سکون و آرامش حکومت و اوضاع و احوال، مجری خواست پروردگار گردیدیم».

## ۲-۵- کنش گفتاری حافظ وجهه (Face Saving Act)

وجهه یا چهره، خودانگاره عامی یک شخص است و به آن جنبه از عاطفه و شخصیت اجتماعی فرد دلالت دارد که هر شخصی از آن برخوردار است و همزمان انتظار دارد دیگران آن را به رسمیت بشناسند. هنگامی که گوینده مطلبی را به گونه ای بیان کند که وجهه دیگری را حفظ کند، به آن «کنش گفتاری حافظ وجهه» می گویند. در مقابل، «کنش گفتاری تهدید وجهه» (Face Threatening Act) هنگامی است که گوینده مطلبی را چنان بگوید که وجهه اجتماعی فرد در معرض تهدید قرار گیرد.

وجهه را می توان ذیل عنوان «ادب تعامل» نیز مورد بحث قرار داد. ادب در اصطلاح کاربردشناختی، نشان دادن آگاهی یا حرمت نسبت به وجهه اجتماعی فرد دیگر و نیاز افراد به حفظ وجهه است (یول، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۴).

نامه حشم تگین آباد در وضعیتی خاص و حساس نوشته شده است؛ وضعیتی که در آن وجهه مسعود غزنوی در معرض تردید و تهدید قرار گرفته است. این از آن روست که ارکان دولت و سران لشکر، بنا بر وصیت محمود غزنوی به دنبال امیرمحمد به گوزگانان رفته، او را از آن جا آورده و بر تخت نشانده اند. رفتاری که آشکارا، حشم مدعی اصلی جانشینی، مسعود غزنوی را برانگیخته است. در چنین اوضاعی، نویسندگان نامه، با عملکردی حساب شده، در لحظه لحظه نگارش نامه خویش، در پی ترمیم و

اعاده این وجهه‌اند و با نکته‌دانی مبتنی بر شناخت ویژگی‌های روانی مسعود غزنوی و با درک ویژگی‌های شخصیتی حاکمان مستبد، به انجای گوناگون و شیوه‌های متفاوت، نه تنها وجهه مسعود را به خواست و انتظار او مثبت می‌نمایند، بلکه فراتر ازین در پی وجهه‌سازی نیز هستند.

کافی است توصیف‌های آغاز نامه را بررسی کنیم؛ توصیفاتی که در ضمن یک جمله دعایی و در تعبیر کاربردشناختی، پاره‌گفت‌های خوش‌ساخت در کنش منظوری، به کار گرفته‌شده‌اند: «زندگانی خداوند عالم، سلطان اعظم، ولی‌النعم دراز باد در بزرگی و دولت و پادشاهی و نصرت و رسیدن به‌امانی و نهمت در دنیا و آخرت» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۳).

این تعابیر: سلطان اعظم، ولی‌النعم و پیش از آن خداوند عالم، برای مسعودی به کار رفته‌است که هنوز بر تخت پادشاهی تکیه زده و حکومت را به دست نگرفته‌است؛ اما نویسندگان، پیشاپیش با کنش‌های گفتاری حافظ وجهه، به ذهنیت گمان‌مند و خدشه رسیده مسعود، رنگ آرامش می‌بخشند و با چنین توصیفاتی، وجهه او را حفظ می‌کنند. وقتی در ادامه نامه باز می‌خوانیم که حکم ازلی بوده‌است که محمد مدتی بر تخت نشیند: «و چون در ازل رفته‌بود که مدتی بر سر ملک غزنین و خراسان نشیند [...] ناچار بیاید نشست و آن تخت بیاراست» (همان: ۴۴)، با کنشی حافظ چهره از نوع غیرمستقیم روبه‌رویم که به گونه‌ای ضمنی و پنهان بر آن است که به مسعود بگوید: بر تخت نشستن امیرمحمد، از ناتوانی و بی‌کفایتی تو نبوده‌است، بلکه خواست ازلی پروردگار بوده‌است. به‌کارآوری صفت «عالی» به گونه‌ای مکرر و برای موصوفاتی چندگانه مانند «بر حکم عالی برفتند» (همان: ۴۴)، «با خویشتن به درگاه عالی برد» (همان: ۴۴)، «آمدن رایت عالی نصرها الله به طالع سعد» (همان: ۴۵)، «آراسته به توفیق عالی» (همان: ۴۷) و «چون ما بندگان به درگاه عالی رسیم» (همان: ۴۸)، همچنان کارکردی حافظ چهره دارند و در پی بازسازی وجهه آسیب خورده مسعودند.



در نگاه مسعود، جانشین راستین پدر، اوست؛ لیکن در واقعیت بیرونی، این امیرمحمد بود که حکم جانشینی یافت و پس از مرگ پدر، بر تخت نشست یا نشانده شد؛ هم‌ازین رو، نویسندگان نامه در بخشی دیگر از نامه خویش، با درک این پیش‌انگاشت مخاطب، به‌گونه‌ای دقیق از به‌حق بودن ولایت‌عهدی او می‌گویند و ضمن این که او را شاخه بزرگ درخت پادشاهی می‌دانند، چنین می‌نویسند: «و خدای عزوجل، شاخ بزرگ را از اصل ملک، که ولی‌عهد به‌حقیقت بود، به بندگان ارزانی داشت» (همان: ۴۴).

تأکید بر جانشینی، همچنان در پاره‌گفت بعدی ادامه می‌یابد و این نشانی دیگر از سعی تام‌وتمام نویسندگان نامه برای حفظ وجهه مخاطب است. این گونه از کنش گفتاری با بسامدی بسیار در جای‌جای این نامه دیوانی، از به‌کارگیری تعبیری همچون «به‌جای آوردن شرایط بندگی»، تا «خدمت خواندن نامه دیوانی»، تا «بشارت شمردن رسیدن مسعود غزنوی»، تا ... همچنان قابل دریافت و شناخت است (همان: ۴۵).

کنش‌های گفتاری حافظ‌چهره بویژه در این نامه دیوانی، ریشه در مفهومی دیگر از مفاهیم حوزه کاربردشناسی زبان، یعنی «فاصله» (Deixis) نیز دارد. وقتی در یک تعامل اجتماعی، رابطه دو سو، حاکی از تمایز موقعیت اجتماعی گوینده و شنونده است، مقوله فاصله مطرح می‌شود؛ فاصله‌ای که گاه، مرتبتی-اجتماعی است، گاه روانی و گاه حتی به سن و سال مربوط می‌شود (یول، ۱۳۸۲: ۲۴-۱۸). وجود فاصله بر کنش‌های گفتاری اثر می‌گذارد. خطاب‌های محترمانه (Honorific)، همچنانکه کنش‌های حافظ‌چهره و جز این، برآیند درک همین مفهوم در روابط جمعی است.

### ۳- نتیجه

جستار حاضر، مبتنی بر پژوهش‌های زبان‌شناسانه جورج یول، در بحث کاربردشناسی زبان نشان می‌دهد که هر تعامل کارآمد اجتماعی، برآیند درک هوشمندانه گوینده از

چگونگی پیش‌انگاشت‌ها و نیر درک بسامان او از شرایط و مقتضیات بافتی، اعم از شناختی، اجتماعی، سیاسی، ادبی و... است. تأمل در متن مورد بررسی، «نامه‌اعیان و ارکان دولت محمودی» و تحلیل چگونگی کاربست پاره‌گفت‌ها، افعال اجرایی و... به روشنی گویای درک درست نویسندگان نامه نسبت به باورها، حالت‌ها، دغدغه‌ها و انتظارات مخاطبی ویژه، سلطان مسعود غزنوی، در حالتی خاص (تعلیق حکومت و قدرت) است. نویسندگان با هوشمندی، در القای درون‌مایه متن، یعنی القای بی‌گناهی خود در بر تخت‌نشاندن امیرمحمد، هر یک از گزاره‌ها را به گونه‌ای درخور توجه به کار می‌گیرند و با آگاهی از پیام‌های ضمنی و معانی نامرئی متن، طُرفه‌کاری‌هایی دبیرانه را در حوزه نوشتار را آشکار می‌سازند.

وانهادگی تحمید برخلاف سنت نامه‌های دیوانی و شتاب آغاز نامه، گویای رعایت اصل همکاری و راه‌کارهای چهارگانه آن است. رفتاری زبانی که به گونه‌ای دقیق و آشکار، نمونه‌عینی «رعایت مقتضای حال و مقام» در بلاغت ما (دانش معانی) است. برخی پاره‌گفت‌های توصیفی و جملات دعایی به کار آمده در متن، کنش‌های گفتاری تعهدآورند و فرمانبرداری از مسعود و بسامانی اوضاع را القا می‌نمایند. به کارآوری آگاهانه زبان دینی-مذهبی و پیوند دادن رویدادهای سیاسی با انگاره‌های دینی-فرهنگی، نویسندگان نامه را از هر گونه قصور و تقصیری مبرا می‌کند؛ انتخاب و گزینش هوشمندانه عبارات ارجاعی، درک فاصله و کاربرد پربسامد کنش‌های گفتاری حافظ چهره و... همگی نمودهایی از رفتاری هوشمندانه و در راستای دستیابی به خواست‌های پنهان و آشکار نویسندگان به شمار آید. کاربست رویکرد کاربردشناسی زبان در تحلیل متن، کارایی این نامه دیوانی را به خوبی بازنموده و از توانمندی‌های بالقوه زبان که با توان فوق‌العاده دبیران دیوانی به صورت بالفعل درآمد، پرده برداشته است.

### پی‌نوشت

۱- نگارندگان مقاله، از آن رو تعبیر «نویسندگان» را در متن به کار گرفتند که کیفیت نامه و شرایط ویژه نامه‌نگاری، اقتضایی جز تبادل نظر برای نگارش نامه‌ای بسیار هوشمندانه ندارد. نویسندگان این نامه در باور ما عبارتند از ابوالفضل بیهقی در جایگاه پیش‌نویسنده و استاد او، بونصر مشکان در جایگاه تکمیل‌کننده.

۲- آنچه در پی آمده، نمونه‌هایی است از دیگر مکاتیب که با تحمیدیه آغاز شده است:

الف) «پیش از آن که لطف دیمومیت و حکمت ربوبیت و مشیت جبریت جواهر اجناس و انواع از خزائن تکوین و ابداع بر آن جواز آورده و علم دولت موجودات و مصنوعات به صحرای ترکیب و ترتیب نصب کرد و در مواهب انعام و احسان و اکرام به فیض فضل بازگشاد و اشتغال اشکال عالم خاکی به این هفت کوکب منیر و نه گنبد مستدیر مفوض کرد...» (سنایی، ۱۳۶۲: ۹)؛

ب) «سعادت حریم عز مجلس سامی، امیر سپهسالار، اجل اکرم، مطاع مکرم، عالم عادل سخی، موفق مفضل اریحی، نجم الدوله والدین، سعدالاسلام والمسلمین، صفوة الخلفاء المرضیین، مهجة اعاضم السلاطین، عدة الملوک العادلین... کهتر مخلص، سلام و تحیت، به اندازه صد هزار اصناف اریحیت و الطاف سجیت که از جناب مجد مجلس یافته است، متواتر می فرستد و به دریافت انوار عزت...» (خاقانی، ۱۳۶۲: ۶۳).

### منابع

#### الف) کتاب‌ها

۱. باقری، مه‌ری (۱۳۷۱)، مقدمات زبان‌شناسی، چاپ دوم، تبریز، دانشگاه تبریز.
۲. بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ دوم، تهران، کیهان.
۳. بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۲)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، چاپ چهارم، تهران، افراز.

۴. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۵. حداد، حسین (۱۳۹۲)، زیر و بم داستان، تجربه‌های نویسندگان ایران و جهان، تصحیح و بازنویسی محمد حنیف، تهران، عصر داستان.
۶. خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۶۲)، منشآت خاقانی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، کتاب فرزانه.
۷. خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین (۱۳۵۷)، منشاء‌الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، دانشگاه ملی.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳)، امثال و حکم، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
۹. رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۹)، معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، چاپ سوم، شیراز، دانشگاه شیراز.
۱۰. سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۶۲)، مکاتیب سنایی، به اهتمام و تصحیح نذیر احمد، تهران، فرزانه.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، بیان، چاپ دوم از ویراست چهارم، تهران، میترا.
۱۲. صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۳. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، جمله و تحوّل آن در زبان فارسی، تهران، امیرکبیر.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. فرای، ر. ن. (۱۳۷۹)، تاریخ ایران، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، جلد چهارم، تهران، امیرکبیر.
۱۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۶)، احادیث و قصص مثنوی، تهران، امیرکبیر.

۱۷. کول، کریس (۱۳۸۴)، کلید طلایی ارتباطات، ترجمه محمدرضا آل یاسین، چاپ چهاردهم، تهران، هامون.
۱۸. گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشرنی.
۲۰. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲)، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.

۲۱. میرصادقی، جمال (۱۳۶۷)، عناصر داستان، چاپ دوم، تهران، شفا.
۲۲. میلر، جرالدر (۱۳۶۸)، ارتباط کلامی؛ تحلیل معانی و بیان، ترجمه علی ذکاوتی قراگوزلو، تهران، سروش.
۲۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، معانی و بیان، به کوشش ماه دخت بانو همایی، تهران، هما.
۲۴. یول، جورج (۱۳۸۳)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران، سمت.

#### ب) مقاله‌ها

۱. ابن‌الرسول، سیدمحمدرضا و دیگران (۱۳۹۱)، «معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۳، ش ۳، صص ۱-۲۵.
۲. عربی، موسی و مریم اشراق‌پور (۱۳۹۸)، «تحلیل کاربردشناسی خطبه امام حسن (ع) در باب صلح»، ادب عربی، س ۱۱، ش ۲، صص ۱۶۷-۱۸۶.
۳. حاجتی‌زاده، راضیه (۱۳۹۴)، «بوطیقای کاربردشناختی شباهت‌ها و تفاوت‌های علم معانی (بلاغت) و نظریه کاربردشناسی زبانی»، مطالعات نظریه و انواع ادبی، س ۱، ش ۱، صص ۹۱-۱۱۵.

۴. درخشان، علی و فرزانه شکی (۱۳۹۹)، «تأثیر روش آموزش کاربردشناسی تشریحی و تلویحی بر درک کنش‌های گفتاری معذرت‌خواهی و امتناع در بین دانشجویان زبان انگلیسی سطح متوسط»، زبان‌پژوهی، د ۱۲، ش ۳۵، صص ۱۵۱-۱۷۵.
۵. فتحی مظفری، رسول و دیگران (۱۳۹۶)، «کاربردشناسی معانی ارجاعی واژگان در فرایند ترجمه نهج البلاغه»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، د ۴، ش ۷، صص ۹۵-۱۲۳.
۶. مقدسی‌نیا، مهدی و سیدعلی سلطانی (۱۳۹۳)، «کاربردشناسی زبان و ساز و کارهای ادب ورزی در برخی ادعیه شیعه»، جستارهای زبانی، د ۵، ش ۵، صص ۲۰۷-۲۲۸.
۷. میرحاجی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۰)، «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان»، ادب عربی، د ۳، ش ۲، صص ۱۳۷-۱۶۳.

#### ج) پایان‌نامه

۱. بهرامی، فاطمه (۱۳۸۸)، بررسی جنبه‌های دستوری و کاربردشناختی پدیده اشاره در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر محمد عموزاده، دانشگاه اصفهان.
۲. عالیشاه، مجتبی (۱۳۸۸)، بررسی کاربردشناسی ضرب المثل‌ها در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر محمد عموزاده، دانشگاه اصفهان.

#### د) لاتین

1. Hudson, Grover (2000), Essential Introductory Linguistics, Massachusetts, Blackwell.
2. Leech, Geoffrey (1983), Principles of Pragmatics, Hariow, Longman.
3. May, Jacob L (2001), Pragmatics, an Introduction, 2<sup>nd</sup> edition, Malden, Blackwell Publishing.
4. Paltridge, Brian (2008), Discourse Analysis, London, MPG Books Ltd.
5. Wardhaugh, Ronald (1990), An introduction to Sociolinguistics. Oxford, Basil Blackwell Ltd.
6. Yule, George (2006), The study of language, 3<sup>rd</sup> edition, Cambridge, Cambridge University Press.